

تحلیل حقوقی نظریه‌های ذینفع محوری و ذی سهم محوری در شرکت‌های سهامی
سید منصور میر مرادی^۱ - محمد صادقی^{۲*} - علیرضا رجب زاده اسطهباناتی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

چکیده:

شرکت سهامی یکی از انواع شرکت‌های تجاری مندرج در قانون تجارت است که نسبت به سایر انواع شرکت‌هایی که در عرصه امور اقتصادی و تجاری فعالیت می‌کنند، اهمیت بیشتری دارد. علاوه بر سهام‌داران گروه دیگری نیز در شرکت‌ها حضور دارند که از آنها با عنوان ذینفعان یاد می‌شود. ذینفعان شرکت سهامی یعنی کسانی که می‌توانند نسبت به آن، به نوعی دارای نفع و صاحب حق باشند. در این پژوهش هدف بررسی حقوقی ذینفع محوری و ذی سهم محوری در شرکت‌های سهامی می‌باشد. نتایج پژوهش‌ها حاکی از آنست که در حال حاضر شرکت‌ها از دیدگاه سنتی که هدف اصلی آن افزایش ارزش شرکت است فاصله می‌گیرند و به سوی ذینفع محوری که هدف آن افزایش ارزش شرکت همراه با متعادل نگه‌داشتن منافع تمام ذینفعان است گام برمی‌دارند. بنابراین لازم است تا بستر قانونی کافی در جهت توجه و حمایت بیشتر از حقوق ذینفعان فراهم آید.

واژگان کلیدی: شرکت سهامی، سهامداران، ذینفعان، ذی‌سهم، سهام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

JPIR-2011-1636

^۱ - دانشجوی دکترای حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

^۲ - استادیار گروه آموزش حقوق، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران: نویسنده مسئول

^۳ - استادیار گروه آموزش حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

شرکت سهامی شرکتی است که متشکل از حداقل سه نفر می‌باشد و در آن سرمایه به سهام مساوی تقسیم می‌شود و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنهاست. قانون تجارت ۱۳۱۱ تصریح کرده که شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجاری تشکیل می‌شود.^۱ روند فعالیت شرکت‌های سهامی بر اساس ماهیت حقوقی تابع اصولی است که جنبه فنی پیدا کرده‌اند و حداقل تشریفات برقرار شده است که تخطی از آنها نه تنها باعث مسئولیت مدنی و جزایی بلکه ابطال تصمیمات متخذه می‌گردد. در نتیجه قانون روز به روز آزادی افراد را در تشکیلات شرکت‌های سهامی محدود می‌کند و از طرف دیگر مسئولیت اداره امور شرکت‌ها سعی دارد اداره آنها را آزادتر و سریع‌تر اجرا کنند. شرکت سهامی به دو نوع تقسیم می‌شود: شرکت سهامی عام و شرکت سهامی خاص. شرکت سهامی اعم از اینکه سهامی عام باشد یا سهامی خاص، مهم‌ترین نوع شرکت تجاری است و نقش بسیار مهمی را در اقتصاد کشور ایفا می‌کند به گونه‌ای که فعالیت‌های مهم اقتصادی و تجاری کشور در قالب تاسیس این نوع شرکت انجام می‌گیرد.

مطالعات صورت گرفته از تاریخ نشان می‌دهد که احتمالاً از همان زمان‌های اولیه که مردم با امر تجارت آشنایی حاصل نموده‌اند مساله مشارکت مورد توجه آنها قرار داشته است. در مجمع قوانین حمورابی مقرراتی در مورد تاسیس شرکت‌ها و تنظیم قراردادهای مربوط به آنها وجود داشت و ماده ۷ آن قانون مشتمل بر وجود شرکت در آن زمان می‌باشد. اما نخستین قانونی که مختص شرکت‌های تجاری وضع شد قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ می‌باشد. بعد از قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۴۷ با توجه به نیازهای جامعه‌ی تجاری قوانین مختلفی ناظر بر فعالیت‌های تجاری اشخاص حقوقی خصوصاً شرکت‌های سهامی به تصویب رسید. قانون- گذار ایران در دوره‌های مختلف ارزش و اهمیت خاصی برای شرکت‌های سهامی قائل بوده است. از جمله در سال ۱۳۱۱ در قانون تجارت مواد ۲۱ الی ۹۳ به شرکت‌های سهامی اختصاص داده است و در لایحه اصلاحی قانون تجارت پا را فراتر نهاده و حدود سیصد ماده در خصوص مسائل مختلف شرکت‌های سهامی بحث کرده است که اینها نشان دهنده اهمیت است که این نوع شرکت‌ها در امر سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی و شکوفایی کشور دارند. نحوه تشکیل این شرکت‌ها بدین صورت است که با گردآوری سرمایه‌های ناچیز مردم، سرمایه‌های عظیمی تشکیل می‌دهند و در عرصه صنعت و تولید کشور به کار می‌گیرند. در این راستا در ماده ۲۴ اصلاحی قانون، سهم چنین تعریف شده: سهم قسمتی از سرمایه شرکت سهامی که مشخص

^۱ - ماده ۲۱ قانون تجارت ۱۳۱۱

میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد. در شرکت‌های دیگر سهم هر شریک را سهم الشرکه می‌گویند ولی در شرکت سهامی به ذکر سهم اکتفا می‌شود، مثلاً گفته می‌شود فلان شخصی در فلان شرکت دارای یک یا چند سهم است. فردی یا سازمانی که سهمی را در مالکیت دارد نمی‌تواند به نسبت سهم از مایملک شرکت مالک باشد بلکه به نسبت سهم خود از شرکت دارای حق می‌باشد و به موجب آن از منافع شرکت استفاده کرده و در مجمع عمومی رأی می‌دهد و در صورت انحلال از دارائی شرکت سهم خواهد برد. (اعظمی زنگنه، ۱۳۹۰: ۵۰) برای سهم تقسیم‌بندی‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه ارائه می‌گردد.

انواع سهام

۱- سهام با نام و بی‌نام: سهام با نام سهامی است که در ورقه راجع به آن نام صاحب سهم قید شده و یا در دفتر سهام شرکت ثبت شده است (اسکینی، ۱۳۸۸: ۷۰)؛ سهام بی‌نام نیز سهمی است که ورقه راجع به آن متضمن نام صاحب سهم نیست و یا قید بانام بر روی آن درج نشده است. این سهام به صورت سند در وجه حامل تنظیم شده است. (همان)

۲- سهام نقدی و غیرنقدی: سرمایه هر شرکتی از مجموع آورده‌های نقدی و غیرنقدی شرکا تشکیل می‌گردد. سهام نقدی به سهامی گفته می‌شود که ارزش آن نقداً پرداخت شده باشد و یا بخشی از آن به صورت نقدی و بخش دیگر تعهد پرداخت شده باشد و سهام غیر نقدی نیز عبارت از سهامی است که قیمت آن در قالب آورده غیر نقدی شامل ساختمان، خودرو، ماشین آلات، لوازم اداری، مواد اولیه و نظایر آن تامین شده باشد.

۳- سهام انتفاعی، مؤسس و سرمایه‌ای: سهم انتفاعی سهمی است که مبلغ اسمی آن به صاحب سهم مسترد شده باشد. سهم مؤسس نیز سهمی است که مؤسسین برای خود در بدو تأسیس شرکت پیش بینی می‌کنند که ممکن است مزایائی نسبت به سایر سهام شرکت داشته باشد. سهام سرمایه، نیز برابر است با ارزش اسمی سهام منتشر شده یک شرکت.

۴- سهام عادی و ممتاز: سهام سرمایه‌ای که در بند قبلی به آن اشاره شد خود به دو نوع سهام تقسیم می‌گردد که عبارت است از سهام عادی و ممتاز. سهام عادی سندی است که نشان می‌دهد یک سرمایه‌گذار، مالک درصد معینی از یک شرکت است و درصد معینی از سود شرکت و مزایای دیگری که به سهامداران تعلق می‌گیرد را دریافت خواهد کرد. (یاری، ۱۳۸۶: ۲۵) سهم ممتاز نیز نوعی از مالکیت سهام شرکت‌ها است که به موجب اساسنامه یا طبق تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت امتیاز یا امتیازات خاصی نسبت به سایر سهام همان شرکت به دارنده خود اعطا می‌کند. (اسکینی، ۱۳۸۵: ۷۶ و ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۷۴)

شخصیت حقوقی شرکت سهامی

شرکت‌های سهامی نیز مانند هر دیگر شرکت‌ها دارای شخصیت حقوقی هستند. پیشینه شخصیت حقوقی به قرن‌ها پیش می‌رسد. در حقوق رم شخصیت حقوقی تا اندازه‌ای شناخته شده است. در حقوق اسلامی گرچه عنوانی جهت آن ذکر نشده، اما آثار زیادی از شخصیت حقوقی وجود دارد مانند بیت‌المال و مساجد و موقوفات و غیره که متصدیان به نام بیت‌المال و یا کار گزاران موقوفات مساجد و غیره به نام آن‌ها معاملاتی انجام می‌داده‌اند. به موجب تاریخ باید گفت که در حقوق اروپائی، شخصیت حقوقی در قرون وسطی پیدا شده، در ایران هم شخصیت حقوقی به موجب قانون تجارت مصوب ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ برای نخستین بار شناخته شده است.

در حال حاضر قانونگذار اگرچه در قانون تجارت به صراحت در مورد وجود شخصیت حقوقی در شرکت‌های تجاری سخن گفته است ولی مفهوم آن را بیان نکرده است. دکتر امامی در توضیح شخصیت حقوقی معتقدند: «چون حق و تکلیف از موضوعات حقوقی می‌باشند لذا آن وضعیت موجود را در شخص، شخصیت حقوقی گویند. همچنین از آنجا که منشأ این شخصیت حقوقی یعنی قابلیت دارا شدن حق و تکلیف و اجرای آن از طرف خداوند به اعتبار طبیعت انسانی در او به ودیعه گذاشته شده است بدین جهت انسان را شخص طبیعی نامند». (امامی، ۱۳۷۸: ۱۵۱) همچنین در حقوق فرانسه شخص حقوقی همان شخص اخلاقی و در حقوق انگلستان شخص حقوقی نام دارد. (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۵: ۲۷۸)

با پذیرش شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت، آثار متعددی ایجاد می‌شود. این آثار عبارت‌اند از:

- نام و عنوان مستقل: هر شرکت سهامی دارای نام به خصوصی است که مؤسسان آن را آزادانه انتخاب می‌کنند. داشتن نام مخصوص و مستقل، نخستین نتیجه پذیرش شخصیت حقوقی است.

- اقامتگاه شخص حقوقی: شخص حقوقی دارای اقامتگاه مستقل از افراد تشکیل دهنده آن است. بر اساس ماده‌ی ۵۹۰ قانون تجارت، اقامتگاه شخص حقوقی محل اداره امور (مدیریت) مربوطه می‌باشد.

- تابعیت شخص حقوقی: هر شخص حقوقی، تابعیت مخصوص به خود دارد. تعیین تابعیت در حقوق ایران بر اساس ماده ۱ قانون ثبت شرکت‌ها مورخ ۱۳۱۰/۳/۱۱ چنین مقرر داشته است که: «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، تابعیت ایرانی دارد». (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۷۴)

- سرمایه شرکت: سرمایه شرکت یکی از مهمترین عوامل تجارت و بزرگترین وسیله کسب

سود می‌باشد اما این موضوع در شرکت سهامی اهمیت خاصی دارد. هر شرکت سهامی باید دارای سرمایه باشد، تا بتواند از سود تجارت خود بهره‌مند و منتفع شود. به طور کلی سرمایه هر شرکت سهامی عبارتست از: جمع قیمت اسمی سهام آن شرکت. بنابراین سرمایه به سهام متساوی تقسیم می‌شود و هر یک از شرکاء یک یا چند سهم آن را خواهند داشت. (دانائی، ۱۳۹۵: ۴۲)

- فعالیت شرکت: در حقوق ایران ماده ۲۱ قانون تجارت ۱۳۱۱ شرط تشکیل شرکت سهامی را تجاری بودن موضوع فعالیت آن قرار داده است.

در این میان سهام‌داران در شرکت‌های سهامی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند و بر اساس حقوق و اختیاراتی که دارند، عموماً مسیر فعالیت‌های تجاری و اقتصادی شرکت را معین می‌کنند. لیکن علاوه بر سهام‌داران گروه دیگری که در شرکت‌های سهامی نقش ایفا می‌کنند و به نوعی در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی شرکت موثر هستند، ذینفعان می‌باشند. ذینفعان شرکت سهامی یعنی کسانی که می‌توانند نسبت به آن، به نوعی دارای نفع و صاحب حق باشند از جمله سهامداران، رئیس و اعضای هیات مدیره، مدیر عامل و بازرسان، نمایندگان اشخاص حقوقی، سهامدار شرکت به لحاظ سمت خود، قائم مقام قانونی صاحبان سهام، اشخاصی که از طرف سهامداران وکالت یا نمایندگی دارند (در حدود وکالت یا نمایندگی خود)، طلب‌کاران شرکت، اشخاصی که طرف قرارداد یا معامله با شرکت هستند، اشخاصی که به عنوان ضامن تعهدات شرکت را ضمانت کرده‌اند، بانک‌ها و موسسات مالی که در انتشار اوراق قرضه قابل تعویض با سهام شرکت سهامی عام، افزایش سرمایه شرکت را پذیره‌نویسی کرده‌اند، دارندگان اوراق قرضه و غیره. ذینفعان در شرکت دارای سهام نیستند اما دارای نفع هستند. رابطه ذینفع به، عنوان یک تعامل توصیف شده است در جایی که گروه‌های ذینفع با مشارکت خود کمک لازم را به شرکت‌ها رسانده و پیش‌بینی می‌شود که منافع آنان از طریق تشویق و ایجاد انگیزه تأمین شود. در رابطه با بحث حقوقی این موضوع باید گفت که حقوق شرکت‌های ایران صرفاً سهامدار را به رسمیت می‌شناسد؛ اما توجه به چگونگی پیدایش شخصیت حقوقی شرکت و ماهیت اجتماعی آن، نشان از آمیختگی این ماهیت با ثالث دارد. این ثالثان، در حقوق شرکت‌های نوین در حقیقت همان ذی‌نفعان نام گرفته‌اند. (صادقی ندوشن، ۱۳۹۵: ۴۱) در اینجا به بررسی و مقایسه حقوقی هر یک در شرکت‌ها پرداخته می‌گردد.

بررسی حقوق منتج از ذی سهم محوری

هنگامی که فردی سهامی را در اختیار می‌گیرد یا در کلامی دیگر مالک آن می‌گردد، حقوقی برای او شناخته می‌شود که به وسیله قانون مدیریت می‌شود و با اساسنامه یا تصمیم نهادهای شرکت نمی‌توان این حقوق را نقض نمود. حقوق ناشی از مالکیت سهم متعدد است و در مواد

مختلف لایحه قانونی ۱۳۴۷ به آنها اشاره شده است. این حقوق در دو بخش حقوق مالی و حقوق غیرمالی تقسیم شده که صورت ذیل می‌باشد:

- **حقوق مالی:** مهم‌ترین حقوق مالی که از مالکیت سهام ناشی می‌گردد عبارتند از: حق سهام شدن در سود شرکت و حق سهام شدن در دارایی شرکت.

- **حقوق غیرمالی:** به طور کلی حقوق غیرمالی ناشی از مالکیت سهام به چهار نوع تقسیم می‌گردد: حق اطلاع، حق عضویت در شرکت، حق رأی و حق انتقال سهام.

در مقابل حقوقی که از ذی‌سهام محوری حاصل می‌گردد باید گفت قانونگذار، حقوقی نیز برای ذینفعان در نظر گرفته است. در این بین در خصوص این که مقررات شرکت‌های سهامی ایران با کدام یک از این نظریه تنظیم شده است باید گفت که بدون تردید این مقررات بیشتر بر مبنای حمایت از سهامداران شرکت می‌باشد و ظاهراً در مقررات ایران نیز مدیران باید در راستای تأمین منافع سهامداران عمل نمایند و مدیران حافظ منافع جمعی شرکا، سهامداران می‌باشند. با نگاه به مقررات شرکت‌های سهامی قانون تجارت سال ۱۳۴۷ می‌توان موادی را که در آنها اصطلاح ذینفع بکار گرفته شده را استخراج نمود. مجموعه موادی که در آن‌ها از این واژه استفاده شده است، ۱۳ ماده است. قوانین کلی ذینفع محوری در حقوق ایران در ادامه بیان شده است.

اولین استفاده از واژه ذینفع به مؤسسه پژوهشی استنفورد برمی‌گردد. پس از ظهور ایده ذینفعان در این مؤسسه، برای اولین بار در گزارشی که در مورد برنامه‌ریزی سال ۱۹۶۳ ارائه شد. (Slinger, 1997: 7) موسسه پژوهشی استنفورد، ذینفعان را "گروهی که بدون حمایت آنها وجود سازمان متوقف می‌شود" تعریف می‌کند. (E.W, Mainardes H, 2011: 50) با این دیدگاه که موفقیت شرکت در بلندمدت به حمایت چنین گروه‌هایی وابسته است، مدیریت باید روابط با این ذینفعان را فعالانه کشف و بررسی کند. (Newman W., et al., 2017: 49) در دوران معاصر، زمانی به صورت جدی به مفهوم ذی‌نفع و گروه‌های ذی‌نفع در توجه شد که ادوارد فریمن در سال ۱۹۸۴ کتاب خود را با عنوان مدیریت استراتژیک با نگاه به ذی‌نفعان منتشر کرد. فریمن ذینفعان را این‌گونه تعریف می‌کند: هر گروه یا شخصی که بتواند بر تحقق اهداف شرکت تأثیر گذاشته یا از آن تأثیر بگیرد. (Friedman & Miles, 2006: 7)

در نگاهی کلی‌تر، ذی‌نفعان، موجودیت‌ها، گروه‌ها و افرادی هستند که بر سازمان اثر می‌گذارند یا از آن اثر می‌پذیرند و طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرند؛ از کارکنان، مشتریان، شرکای تجاری و جوامع محلی گرفته تا محیط زیست، رسانه‌ها، نهادهای مردمی، شهروندان و دولت. امروزه تئوری ذی‌نفعان صحبت از این می‌کند که سازمان بایستی نه فقط به سهام‌داران خود

بلکه به همه ذی‌نفعان خود و انتظارات آن‌ها توجه کند. به بیان دیگر هر گروهی که بر فعالیت‌های سازمان اثر بگذارد یا از آن اثر بپذیرد، ذی‌نفع سازمان محسوب می‌شود. البته نمی‌توان این دو حالت را از یکدیگر تفکیک کرد. زیرا موجودیتی که اثر بپذیرد طبعاً برای کنترل تبعات آن، از خود واکنش نشان می‌دهد. اما ممکن است این واکنش به دلیل قدرت یا مشروعیت اندک اثر پذیرنده، چندان به چشم نیاید. بنابراین می‌توان گفت ذی‌نفعان واجد قابلیت‌هایی هستند که می‌تواند به عنوان یک مطلوبیت و یا یک محدودیت بر محصولات یا خدمات و یا سیاست‌های سازمانی و استانداردهای عملیاتی تأثیرگذار یا از آن‌ها تأثیرپذیر باشند.

منشأ این رابطه تأثیر و تأثر، وجود منافی برای ذی‌نفعان است. این منافع می‌توانند از جنس منافع مالی و پولی، منافع نوع دوستانه و زیست‌محیطی و اخلاقی، منافع عمومی و امنیتی و قانونی و یا منافع علمی و تحقیقاتی باشند. همچنین می‌توانند ناشی از وابستگی اطلاعاتی میان ذی‌نفع و سازمان باشند. دامنه و گستردگی تعریف ذی‌نفعان به پیچیدگی محیط بیرونی، میزان انعطاف‌پذیری سازمان، گستردگی حوزه فعالیت سازمان و میزان سازمان‌یافتگی ذی‌نفعان بستگی دارد. نکته‌ی کلیدی این‌جا است که هر کسب و کاری، اعم از بزرگ، متوسط و کوچک، دارای ذی‌نفعانی است که در آن کسب و کار دارای منافی هستند. در واقع هر کسب و کار در طول چرخه‌ی عمر خود با ذی‌نفعان متعددی در ارتباط است؛ به برخی از ذی‌نفعان در قالب یک مراوده‌ی مالی یا کاری منفعت یا سودی را می‌رساند و از برخی دیگر، نیز خدمات یا منافی را دریافت می‌کند.

ذینفعان و بنیان‌های حقوقی‌شان

به طور کلی تحقیقات اولیه در شناسایی ذینفعان بر مبنای تعریف فریمن از ذینفعان بوده و از سال ۱۹۹۰ دسته‌بندی ذینفعان بر مبنای تعاریف پیچیده‌تر با تمرکز بر مشخصه‌های مختلف که دلالت بر اهمیت ذینفعان مختلف دارد، انجام شده است. این مشخصه‌ها شامل قدرت ارتباطی، ارتباط منابع در قالب به هم پیوستگی و نفوذ است. (Thijssens, et al., 2015:132) نتایج تحقیقات در این زمینه نشان داده است که اعضای مختلف در هر طبقه یا گروه از ذینفعان یک شکل نبوده و به ضرورت اهداف و یا دغدغه‌های مشابه با دغدغه‌های سازمان ندارند. الگو فریمن یکی از قدیمی‌ترین الگوهای ذینفعان است که چارچوب اولیه آن متشکل از ۱۱ ذینفع بوده است. الگوهای عمومی ارائه شده از چارچوب ذینفعان فریمن اغلب شامل هفت ذینفع اصلی (دولت، رقبا، مشتریان، تأمین‌کنندگان، سهامداران، جامعه مدنی و کارکنان) است. (Hueske, et al. 2015:65)

نسخه بعدی از الگوی فریمن (۲۰۰۳) این ذینفعان را به پنج ذینفع درونی (مشتریان، انجمن‌ها، تأمین‌کنندگان، کارکنان، سرمایه‌داران) و شش ذینفع بیرونی یا خارجی (دولت، نهادهای

غیرانتفاعی، محیط زیست، انجمن‌ها، منتقدان و سایرین) تقلیل داد. (Fassin Y, 2009, 84: 113)

کلارکسون^۱ (۱۹۹۵) به دو گروه ذینفع ابتدایی^۲ و گروه ذینفع ثانوی اشاره کرده و بین آنها تفاوت قایل شده است. گروه‌های ذینفع ابتدایی گروه‌هایی هستند که بدون مشارکت مستمر آن‌ها شرکت نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و این نشان دهنده آن است که روابط میان آن دو لازم و ملزوم یکدیگر است. گروه‌های ذینفع ثانوی گروه‌هایی هستند که در شرکت نفوذ یا تأثیر می‌گذارند و یا تحت تأثیر قرار می‌گیرند ارتباط آن‌ها با شرکت اختیاری است، در نتیجه برای بقای حیات شرکت ضروری نیستند. از گروه‌های دوم مثل رسانه‌ها و طیف گسترده‌ای از گروه‌ها دارای منافع خاصی که به عنوان ذینفعان متوسط هستند. اما ذینفعان ابتدایی مثل سهامداران و سرمایه‌گذاران، کارکنان، مشتریان و تأمین‌کنندگان و هر آنچه که به عنوان گروه ذینفع عام تعریف می‌شود. (Clarkson Max B.E, 1995:55)

در این بین تعدادی از محققان، فرایند تجزیه و تحلیل ذینفعان را به عنوان یک عنصر مهم از مدیریت ذینفعان بر شمرده و آن را معادل با نحوه عملکرد سازمان در نظر گرفته‌اند. تجزیه و تحلیل ذینفعان، تکنیکی برای شناسایی و ارزیابی اهمیت افراد کلیدی، گروه‌هایی از مردم و یا موسساتی است که ممکن است به‌طور قابل توجهی در موفقیت فعالیت‌های سازمان و یا پروژه‌ها تأثیرگذار باشند. (Miles, S, 2017:74) فعالیت‌های اصلی که باید در تجزیه و تحلیل ذینفعان گنجانده شود، عبارت است از: شناسایی ذینفعان، طبقه‌بندی آن‌ها و تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه استراتژی برای نفوذ بر روی هر یک از ذینفعان، استفاده می‌شود. (Aragonés Beltrán, et al., 2017:78)

اما به منظور تقویت بنیان‌های حقوقی تئوری ذینفعان، اصول حقوقی گوناگونی را می‌توان از حقوق قراردادهای، مسئولیت مدنی و مالکیت تفسیر نمود. بر اساس حقوق قراردادهای، هر واحد تجاری قراردادهای مختلفی میان اشخاص گوناگون تنظیم نموده و با آنها در ارتباط است. با توجه به اندازه و بزرگی واحد تجاری، تعداد افراد مشارکت کننده در این قراردادها ممکن است کم یا زیاد باشد. آنچه که در این همه قراردادها برای همه افراد مشترک می‌باشد، آن است که هر شخص برای تأمین منابع، تعهدی نسبت به واحد تجاری دارد و در مقابل نیز حق و حقوقی از منافع آن واحد تجاری خواهد داشت. بر این اساس، واحد تجاری را می‌توان مجموعه‌ای از قراردادهای میان سهامداران، مدیران، کارکنان، فروشندگان، مشتریان، دولت و اعتبار دهندگان فرض نمود. هر یک از این گروه‌ها، قراردادی جدا با شرکت دارند، سهامداران و اعتبار دهندگان،

¹ Clarkson

² Primary Stakeholder Group

³ Secondary Stakeholder Group

منابع مالی مورد نیاز واحد تجاری را تأمین می‌کنند و در عوض، بازده مورد انتظار خود را می‌خواهند. مدیران و کارکنان مهارت خود را به شرکت عرضه می‌کنند و انتظار جبران آن را از طریق حقوق و پاداش دارند. با توجه به حقوق قراردادهای شرکت مجموعه‌ای از قراردادهای گوناگون می‌باشد که از طریق این قراردادهای بین شرکت و ذینفعان آن، ارتباط برقرار می‌شود. همچنین با توجه به مفهوم مسئولیت مدنی، هر کسی نسبت به اعمالی که عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی، مال یا آزادی، حیثیت و یا شهرت تجاری دیگری لطمه‌ای وارد کند، چه مادی و چه معنوی مسئول است و خسارت ناشی از عمل خود را نیز باید جبران کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۳) در این بین درست است که فعل زیانبار را اشخاص حقیقی انجام می‌دهند اما در جایی که میان فعل شخص حقیقی و شرکت کم و بیش ارتباط وجود دارد، می‌توان فرض نمود که فعل زیانبار را شخص حقوقی مرتکب شده است. مدیران شرکت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی در قبال اعمال و اقدامات خود دارای مسئولیت مدنی هستند. در شرکت‌ها ممکن است مدیران بلاواسطه یا باواسطه خساراتی را به ذینفعان وارد آورند که در حالت بلاواسطه بدون نیاز به اثبات تقصیر، مسئولیت مدنی مدیر متخلف وجود دارد. اما در حالت باواسطه و غیر مستقیم، لازم است که شخص زیان دیده تقصیر مدیر را در ورود ضرر و زیان اثبات نماید. اما در مورد حقوق مالکیت نیز باید گفت، مالکیت «حقی» است که بر یک شیء مترتب می‌شود و بر خلاف دیگر حقوق مالی (حق انتفاع و حق ارتفاق) که جدایی میان حق و شیء موضوع آن، کاملاً آشکار می‌باشد، مالکیت با موضوع خود درهم آمیخته است. آنچه مورد تملک، تصرف حقوقی و انتقال قرار می‌گیرد، همان رابطه اعتباری میان شخص با شیء است نه خود شیء. (همان) رویکرد دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که سازمان‌ها حمایت از ذینفعان را به عنوان تنها راه اطاعت از قانون می‌بینند؛ هر چند این مطلب هنگامی درست است که چنین قانون، موجود باشد و یا لاقلاً از نظام حقوقی قابل استنباط باشد. البته تردیدی نیست که نتیجه مباحث مطروحه، بروز تغییرات در نظام‌های حقوق، و اعطای حقوق مختلف به گروه‌هایی است که ادعایی را پیرامون بنگاه دارند و حقوق نیز در این زمینه پیشرفت قابل توجه، داشته است.

موضع حقوقی کشور ایران در زمینه ذینفع محوری در

شرکت‌های سهامی

مقنن در باب شرکت‌های سهامی جهت تصدی امر مدیریت شرکت سهامی شرایطی را پیش بینی نموده است. از جمله این شرایط که در ماده ۱۱۱ مقرر گردیده است که از آن تعبیر به شرایط منفی و یا موانع تصدی می‌شود. بر اساس این ماده، اشخاص با اوصاف مندرج در بندهای این ماده را نمی‌توان به عنوان مدیریت شرکت سهامی انتخاب نمود. ضمانت اجرای انتخاب افراد

مذکور در این ماده در تبصره آن آمده است بر اساس تبصره آن هر ذینفع می‌تواند تقاضای عزل آن مدیر ممنوع التصدی را بنماید. به نظر می‌رسد که استفاده از اصطلاح ذینفع به جای اصطلاح سهامدار یا شریک بیانگر رویکرد ذینفع‌مقنن بوده است. بنابراین هر چند مدیران منتخب سهامداران هستند اما افراد دیگر به لحاظ ذینفع بودن حق عزل مدیر را در صورت فقدان صلاحیت دارند.

همچنین مطابق ماده ۱۸۹ ق.ا.ق.ت ۱۳۴۷ مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت می‌تواند به پیشنهاد هیأت مدیره در مورد کاهش اختیاری سرمایه اتخاذ تصمیم نماید. از آنجایی که در شرکت‌های سهامی مسئولیت سهامداران محدود به مبلغ اسمی سهم است و اساساً رجوع به سهامداران مازاد بر سهام آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در نتیجه اگر شرکت قصد کاهش اختیاری سرمایه را داشته باشد باید یک سری از شرایط و تشریفات اساسی را رعایت نماید. از جمله این شرایط این است که شرکت باید قبل از اقدام به کاهش اختیاری سرمایه، مراتب را در روزنامه آگهی نماید. که این موضوع در ماده ۱۹۲ همان قانون مقرر گردیده است. بدون تردید علت آگهی، منافع اشخاص ذینفع مورد نظر مقنن بوده است. در واقع علت وضع چنین حکمی صرفاً حمایت از ذینفعان غیر سهامدار می‌باشد. زیرا سهامداران از این موضوع آگاهی دارند.

از دیگر ادله اثباتی ذینفع‌گرایی حقوق شرکت‌های سهامی ایران موضوع ماده ۱۴۳ ق.ا.ق.ا. ق.ت ۱۳۴۷ است. به موجب این ماده^۱ در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارایی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیت‌دار می‌تواند به تقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران و یا مدیر عامل را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است منفرداً یا متضامناً به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید. به عقیده برخی منظور از اشخاص ذینفع در این ماده صرفاً طلب‌کاران و هر کسی که در اثر این اقدام مدیر دچار خسارت دیده می‌باشد را شامل می‌شود نه سهامداران شرکت و سهامداران شرکت نمی‌توانند به استناد این ماده علیه مدیران اقامه دعوی کنند چون سهامداران شرکت از عدم کفایت دارایی شرکت برای تأدیه دیون فردی متحمل نمی‌شوند بلکه تنها کسانی که از عدم تأدیه دیون مازاد بر دارایی شرکت متحمل ضرر می‌شوند، طلبکاران هستند. (دمیرچیلی و دیگران، ۱۳۸۹)

در نهایت ماده ۲۰۱ ق.ا.ق.ت ۱۳۴۷ که ناظر بر موارد انحلال اختیاری شرکت سهامی می‌باشد مقرر داشته است که در موارد زیر هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد به نظر می‌رسد که واژه ذینفع در این ماده صرفاً سهامداران را شامل نمی‌شود و طیف بیشتری را

^۱ - ماده ۱۴۳ ق.ا.ق.ت

در بردارد.

در راستای مطالب و دلایلی که ذکر شد، می‌توان اذعان داشت که مقررات شرکت‌های سهامی ایران ضمن این که به منافع سهامداران توجه داشته است و مدیران باید در جهت حداکثرسازی منافع سهامداران عمل نمایند باید در اعمال و تصمیمات تجاری شرکتی، منافع دیگر گروه‌های ذینفع را در نظر داشته باشند لذا می‌توان برای شرکت‌ها یک نظریه ترکیبی را پذیرفت که بر اساس آن مدیران شرکت علاوه بر تأمین منافع سهامداران یعنی حداکثرسازی سود، باید به منافع سایر گروه‌های ذینفع نیز توجه نمایند زیرا در نظر گرفتن منافع سایر گروه‌های غیر سهامدار در اداره شرکت به حداکثر سازی منافع پایدار و بلند مدت سهامداران منجر شود.

مقایسه ذی نفع محوری و ذی سهم محوری

به طور کلی در مورد شرکت‌ها و مسئولیت اجتماعی آن‌ها دو نظریه سهامداران و ذینفعان وجود دارد که هر کدام دارای نقاط ضعف و قوت خاص خود هستند. در هر شرکتی هدف اصلی آن، افزایش ثروت سهامداران است، بنابراین شرکت‌ها به دنبال انجام فعالیت‌هایی هستند تا بتوانند میزان ثروت سهامداران خود را افزایش دهند، اما امروزه سهامداران تنها یکی از گروه‌های ذینفع شرکت‌ها هستند. شرکت‌ها امروزه به دنبال برآورد نیازها و افزایش منافع تمام ذینفعان هستند مانند منافع کارکنان، مدیران، دولت و از طرف دیگر توجه به رعایت حقوق ذینفعان نیز موجب افزایش ارزش بازار شرکت می‌شود. در بحث قبلی متوجه شدیم که رویکرد قوانین و حقوق کشور ایران بیشتر به سمت و سوی سهامداران کشش دارد. در اینجا نیز سعی بر این است تا به بیان تفاوت‌ها و منفعت‌های هر یک از این دو و بررسی نظریات طرفداران و منتقدان آن‌ها پرداخته گردد.

۱- تئوری ذینفعان یا تئوری سهامداران؟

تا سالها قبل عقیده اغلب صاحب‌نظران بر این بود که سهام‌داران بخش اصلی یک شرکت را تشکیل داده و همه منافع و عملکرد شرکت باید در راستای رضایتمندی ایشان همسو انجام گردد. اما در سالهای اخیر با ورود نظریه ذینفعان، نحوه عملکرد شرکت‌ها تغییر کرد. امروزه اساس تئوری ذینفع این است که شرکت‌ها بسیار بزرگ شده‌اند و تاثیر آنها بر جامعه آنچنان عمیق است که باید برای ایفای مسئولیت خود به غیر از سهامداران به بخش‌های دیگر هم توجه کرده و پاسخگو باشند. بنابراین رابطه ذینفعان و شرکت به یک رابطه معاوضی توصیفی شده است که در آن گروه‌های غیر سهامدار شرکت‌ها کمک‌هایی ارائه می‌نمایند و در مقابل انتظار دارند منافع آنها تأمین شود. (صادقیان ندوشن، ۱۳۹۴: ۸۶)

در این میان باید گفت که هر دو نظریه‌های سهامداران و ذینفعان، نظریه‌های هنجاری از

مسئولیت اجتماعی هستند که نشان می‌دهند نقش شرکت‌های سهامی چه باید باشد. این دو نظریه بر سر این قضیه که چه چیز درست است، اختلاف نظر بسیاری دارند.

تفاوتی که میان این دو نظریه وجود دارد، این‌طور بیان می‌شود که نظریه‌ی ذینفعان خواستار این است که منافع همه‌ی ذینفعان حتی اگر سودآوری شرکت را کاهش دهد، در نظر گرفته شود، در حالی که طبق نظریه‌ی سهامداران، غیر سهامداران می‌توانند به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سودآوری نشان داده شوند. اما منافع غیرسهامداران تحت نظریه ذینفعان در نظر گرفته می‌شود. پیتر هاوک در مورد این دو نظریه چنین می‌گوید: در نظریه‌ی سهامداران مدیر واحد تجاری تعهد دارد طبق قانون فعالیت‌هایی را انجام دهد تا منافع سهامداران بیشینه شود و منافع سایر ذینفعان را تنها در صورتی که در راستای منافع سهامداران باشد در نظر می‌گیرد. نظریه‌ی سهامداران به این دلیل حمایت می‌شود که حقوق مالکیتی سهامداران را در نظر می‌گیرد. (Hawke, P, 2005: 112)

طبق نظریه‌ی ذینفعان مدیر واحد تجاری وظیفه دارد تا فعالیت‌های تجاری شرکت را به گونه‌ای انجام دهد تا منافع تمام ذینفعان رعایت شود. در این نظریه‌ی سهامداران تنها یک گروه از ذینفعان هستند. طبق این نظریه در حالی که ایجاد سود هدف اصلی است، اما این هدف باید با سایر اهداف سازمان به گونه‌ای تعادل داشته باشد و حتی در بعضی مواقع ممکن است سودآوری برای کمک به سایر ذینفعان قربانی شود. نظریه‌ی ذینفعان به این دو دلیل که حقوق/رتبه‌های همه‌ی ذینفعان را در بر می‌گیرد و خواستار نفع کاملی برای جامعه است حمایت می‌شود.

۲- انتقادات بر تئوری سهامداران

به طور کلی سه انتقاد اصلی بر تئوری سهامداران وارد شده است که از طرف طرفداران این تئوری پاسخ داده شده است. این انتقادات عبارتند از:

- اول اینکه در بعضی موارد برای ایجاد انگیزه در مدیران برای افزایش سود و منافع، این‌طور انتقاد می‌شود که نظریه‌ی سهامداران بیان می‌کند: "هر کاری می‌توانید انجام دهید تا سود به دست آورید" در حالی که نظریه سهامداران مدیران را برای افزایش سود فقط با وسایل قانونی و غیر فریبنده متعهد کرده است.
- دوم، عده‌ای انتقاد می‌کنند که نظریه سهامداران به عنوان ابزاری در جهت بیشینه‌سازی سود کوتاه مدت با هزینه‌های بلندمدت است. در حالی که گروهی از نظریه‌پردازان به منافع شخصی مدیران نیز اشاره می‌کنند که این امر منجر می‌شود مدیران شرکت رویکرد بلندمدتی را اتخاذ کنند.
- سوم، ادعا می‌شود نظریه سهامداران مانع از اختصاص دادن منابع شرکت به امور خیریه

و فعالیت‌هایی در جهت بالا بردن روحیه‌ی کارکنان می‌شود. در حالی که نظریه سهامداران از این دسته از فعالیت‌ها حمایت می‌کند البته تا جایی که این دسته از سرمایه‌گذاری‌ها به بهترین نحو انجام گیرد.

۳- انتقادات بر تئوری ذینفعان

در مقابل انتقادات وارده بر تئوری سهامداران، انتقاداتی نیز بر تئوری ذینفعان وارد شده که از طرف طرفداران این تئوری نیز پاسخ داده شده است. این انتقادات عبارتند از:

• اول اینکه در برخی مواقع اذعان می‌گردد که نظریه‌ی ذینفعان خواستار این نیست که شرکت بر سودآوری تمرکز کند، در حالی که هدف نهایی نظریه‌ی ذینفعان تداوم فعالیت بنگاه است که باید از طریق برقراری تعادل بین منافع تمام ذینفعان از جمله سهامداران که معمولاً منافع‌شان به وسیله‌ی سود نشان داده می‌شود. به دست می‌آید.

• دوم، به خاطر این که بسیاری از توصیفات نظریه‌ی ذینفعان قاعده‌ای برای داوری میان منافع مختلف ذینفعان به دست نمی‌دهند، بعضی‌ها ادعا می‌کنند که این نظریه در عمل قابل پیاده‌سازی نیست. اگرچه این درست است که بسیاری از تفسیرهای نظری رهنمودی در این خصوص فراهم نمی‌کنند، اما گروهی از طرفداران نظریه‌ی ذینفعان الگوریتمی را برای موازنه بین منافع ذینفعان فراهم کرده‌اند.

در راستای مطالب بیان شده باید اذعان نمود که به نظر می‌رسد امروزه شرکتها به منظور تحقق پاسخگویی اجتماعی باید به اهداف شرکت برای پیشینه‌سازی منافع همه ذینفعان واقف باشند و با تدوین شاخص‌هایی به منظور تعیین حدود پاسخگویی به ذینفعان، امکان پاسخگویی اجتماعی را فراهم سازند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نکته مهمی که در از این پژوهش حاصل گشته اینست که شرکت‌های سهامی در ایران کاملاً سهام محور هستند یعنی اعتبار خود را از سهام موجود می‌گیرند. در این شرکت‌ها هر فرد موظف است بنا بر نوع شرکت میزانی از سهام شرکت را تادیه نماید و از این رو هر فرد در قبال سهام و سرمایه‌ای که وارد شرکت می‌کند سهام تعریف شده‌ای که در اساسنامه ذکر شده است را دریافت می‌کند. بنابراین هر فرد یا شریک که به سهامدار در شرکت‌های سهامی شناخته می‌شود در این شرکت‌ها به اندازه سهام خود در شرکت مسئولیت دارد. سهام قابل افت و رشد است و باید در هر زمان میزان اعتبار سهام مشخص شود تا مسئولیت شرکا بر اساس آن تعیین شود. باید گفت که هر یک از شرکا تنها به اندازه سهام خود و نه بیشتر در شرکت سهامی مسئولیت دارد و این هم در صورتی که سرمایه شرکت جوابگوی تعهدات

شرکت نباشد. در نتیجه هیچ یک از شرکا نیاز نیست بیش از سهام خود در شرکت برای شرکت هزینه کند و یا دارایی‌های شخصی خود را وارد کار کند. اما در مقررات حقوق شرکت-های سهامی ضمن توجه به منافع سهامداران در راستای حداکثرسازی ثروت سهامداران باید منافع سایر گروه‌های ذینفع را نیز در نظر داشته باشد. رعایت حقوق ذینفعان موجب افزایش ارزش بازار شرکت می‌شود. هدف اولیه هر شرکتی افزایش ثروت سهامداران است، بنابراین شرکت‌ها به دنبال انجام فعالیت‌هایی هستند تا بتوانند میزان ثروت سهامداران خود را افزایش دهند، اما نتایج بررسی‌ها نشان داده که سهامداران تنها یکی از گروه‌های ذینفع شرکت‌ها هستند. شرکت‌ها امروزه به دنبال برآورد نیازها و افزایش منافع تمام ذینفعان هستند مانند منافع کارکنان، مدیران، محیط زیست، دولت و ... در حال حاضر، تمایل بسیاری نسبت به شناسایی گسترده ذی‌نفعان وجود دارد، هرچند برای نظام‌های حقوقی همچون ایران (که به تازگی به شناخت ذی‌نفعان روی آورده است) این شناسایی به صورت محدود خواهد بود. از بررسی این دو نظریه می‌توان به این نتیجه دست یافت که در دنیای رقابتی امروز که وسعت شرکت‌ها به‌طور باور نکردنی افزایش یافته است، شرکت‌ها از دیدگاه سنتی که هدف اصلی آن افزایش ارزش شرکت است فاصله می‌گیرند و به سوی نظریه‌ی ذینفعان که هدف آن افزایش ارزش شرکت همراه با متعادل نگه‌داشتن منافع تمام ذینفعان است گام برمی‌دارند. بدین سان هم به‌طور مناسبی از عهده‌ی تعهدات پاسخ‌گویی اجتماعی خود برمی‌آیند و هم در عصر رقابتی کنونی که شرکت‌ها به‌دقت توسط جامعه موشکافی می‌شوند توان بقا در عرصه‌ی رقابت را دارند. در راستای این مطالب به قانون‌گذار محترم پیشنهاد می‌گردد تا بستر قانونی لازم در خصوص تعهدات و وظایف مدیران در راستای توجه و حمایت بیشتر از حقوق ذینفعان فراهم آید و همچنین مقررات لازم الاجرا در عمل برای ایفاء این تعهدات و وظایف توسط نهادهای قانونی تدوین شود. همچنین از آنجایی که ذینفعان دارای اهمیت فراوانی در شرکت‌ها هستند و لزوم موفقیت هر شرکتی، در نظر گرفتن خواسته‌های ذینفعان بوده و عدم توجه به مدیریت ذینفعان باعث هرج و مرج و شکست و عدم پیشرفت شرکت‌ها می‌گردد، بنابراین پیشنهاد می‌گردد تا برنامه‌های آموزشی در راستای حمایت از ذینفعان، انتظارات و نیازهای آنان اجرا گردد.

منابع فارسی

کتب

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸)، **حقوق تجارت**، جلد ۱، تهران: انتشارات سمت
- امامی، سید حسن، (۱۳۷۸)، **حقوق مدنی**، جلد ۴، چاپ ششم، تهران: نشر اسلامی
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۸) **حقوق تجارت**، جلد دوم، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ شانزدهم
- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۹۵)، **حقوق اداری**، چاپ بیستم، تهران: نشر سمت
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، **اموال و مالکیت**، تهران: نشر میزان
- (۱۳۷۹)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی**، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم
- محمد دمیرچیلی، دیگران (۱۳۸۹)، **قانون تجارت در نظم کنونی**، چاپ دهم، نشر دادستان
- یاری، محمدحسن (۱۳۸۶)، **آکسفورد بورس: اولین دیکشنری بازار بورس اوراق بهادار تهران**، چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشاراتی مرکز فکر

مقالات

- صادقیان نودوشن، مهرداد (۱۳۹۴)، **اعمال تئوری ذی‌نفعان بر ساختار شرکتی**، شرکت‌های بیمه و بانک، تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
- مهرداد صادقیان نودوشن، محمود باقری (۱۳۹۵) **تعارض منافع ذینفعان شرکت‌ها و راهکار-های حل آن**، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی پاییز ۱۳۹۵، دوره بیستم، شماره ۳.

English Resources

Book

- E.W, Mainardes H., Alves , Raposo (2011), **Stakeholder: Theory**, Issue to Resolve 4
- Fassin Y. (2009), **The stakeholder model refined**, Business Ethics, 84
- Friedman Andrew L & Miles Samantha.(2006), **Stakeholder:Theory And Practice**,Oxford University Press
- Hawke, P. (2005), **Stockholder Theory vs. Stakeholder Theory: A Genuine Opposition?**Wits University, Philosophy Department, WiCE
- Slinger (1997), **Scanning the gap: The Theoretical Principles That Connect Stakeholder Policies To Business Performance**,7

Articles

- Aragonés-Beltrán, P., García-Melón, M., & Montesinos-Valera, J. (2017), **How to assess stakeholders' influence in project management?** A proposal based on the Analytic Network Process. International journal of project management, 35(3)

- Clarkson Max B.E. (1995), **A Stakeholder Framework For Analyzing And Evaluating Corporate Social Performance**, Academy Of Monogement Review Vol.20.No1
- Hueske, A. K., & Guenther, E. (2015), **What hampers innovation? External stakeholders, the organization, groups and individuals: a systematic review of empirical barrier research**, Management Review Quarterly, 65(2)
- Miles, S. (2017), **Stakeholder theory classification: A theoretical and empirical evaluation of definitions**, Journal of Business Ethics, 142(3)
- Newman, W., Mhaka, C., Katiyo, E. M., Ongayi, W., & Milondzo, K. (2017), **An evaluation of the effectiveness of Financial Statements in disclosing true business performance to stakeholders in hospitality industry (A case of Lester-Lesley Limited)**. Academy of Accounting and Financial Studies Journal.
- Thijssens, T., Bollen, L., & Hassink, H. (2015), **Secondary stakeholder influence on CSR disclosure: An application of stakeholder salience theory** Journal of Business Ethics, 132(4)

